

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و نهم سال چهارم درس خارج فقه القضا 10 بهمن ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه درس گذشته: اگر انقلاب دعوا را قبول نمودیم چرا خانه از او اخذ نشود؟

البته برخی شاید بگویند که اقرار برای قبل بوده ولی الان ادعای مالکیت دارد و تسلط او فعلی است و کلام آقای بجنوردی و امثال این آقایان را توجیه کند.

محقق عراقی بر ردّ این کلمات می‌گویند: اگر انقلاب دعوا (ذوالید منکر را مدعی بدانیم و در مقابل ذوالید که مدعی بوده را منکر بدانیم) را قبول می‌کنید باید لازم آن را هم بپذیریم.

این که مشهور انقلاب دعوا را قبول دارند به خاطر استصحاب است که موافق قول منکر است و منکر الان شخص مقابل ذوالید است و ذوالید که مخالف اصل است را مدعی قرار دهیم (ان تسلیم الانقلاب كما هو المشهور لا يكون الا لحجية اصالة عدم انتقال از لولا حجية الاصل المزبور لما كان لجعل مخالفه مدعيا و سقوط اليد عن الامارية بنسبة الى الملكية الصرفة لان معنى حجية الاصل هو ترتيب اثر بقاء المال على ملك المدعى و عدم انتقاله منه الى ذی اليد و الا فلا معنى لحجية هذا الاصل و اقتضائه لكون مخالفه مدعيا فتسليم حجية هذا الاصل و اقتضائه للانقلاب يلازم سقوط اليد عن الامارية فيترتب عليه الانتزاع المال من يده و تسليمه الى المدعى - که البته الان منکر شده است به خاطر اقرار ذوالید-).

بنابراین لازمه انقلاب دعوا در مثال مذکور، تخلیه منزل توسط ذوالید و انتقال آن به منکر فعلی (شخص مقابل ذوالید) است.

آقای بجنوردی به گونه‌ای بحث را از طرف محقق عراقی مطرح می‌کنند که ایشان، مدافع اصل استصحاب هستند حال این که محقق عراقی طبق نقل ما - از نهاية الافکار - بیان مساله نمودند نه بیشتر.

در این موقعیت از بحث آقای بجنوردی اشکال ساده‌ای به استاد خود محقق عراقی می‌گیرد؛ جناب استاد خودتان به ما یاد دادید که ید اماره است و استصحاب اصل و زمانی که اماره باشد نوبت به اصل نمی‌رسد!

در داوری بین استاد و شاگرد باید گفت: آقای بجنوردی یعنی استاد شما استحضار به این مطلب نداشتند که امارات مقدم بر اصول هستند! بلکه محقق عراقی نسبت به انقلابیون موضع می‌گیرد که یا انقلاب را قبول نکنید وگرنه التزامات انقلاب دعوا را باید بپذیرید.

پس برمی‌گردیم به بحث سابق خودمان، درست است ذوالید اقرار کرده ولی اقرارش امتداد منافی دارد و آن خریدن از شخص مقابل خود است و طبق بنای عقلا به صرف اقرار ذوالید، ملک از او گرفته نمی‌شود.

اما درباره‌ی تقدیم اماره بر اصل، نمی‌شود گفت هر اماره‌ای مقدم بر اصل است مانند؛ این که کسی یک یا چند روز در خانه‌ای آمده است و الان شخص دیگری ادعای آن ملک را می‌کند و بگوید که قبلا برای او بوده است طبق حرف آقای بجنوردی و امثال ایشان باید یک روز اسکان ذوالید مقدم شود بر غیر ذوالید.

سوال: به چه دلیل ید این گونه - حداقل یک روز ساکن در آن منزل باشد، مثل آقای بجنوردی - حجت است؟ مگر نمی‌گوییم این

اصول عقلایی است؟ مگر نمی‌گوییم شارع هم اگر بیان کرده ارشاد به عقلا است؟ تمام این امور را محقق عراقی و آقای

بجنوردی دارند. خوب آیا عقلا برای ید کوتاه مدت که مثال زدیم حساب باز می‌کنند؟! به این معنا که به صرف اسکان و تصرف یک یا چند روز دیگر عقلا حکم به این ید، بدهند!

اما اگر ذوالید ده سال است که در این منزل ساکن و متصرف است و شخص مقابل هم می‌توانسته ادعای ملک را بکند ولی

نکرده، این دیگر مقدم است بر اقرار.